

## نگاهی گذرا به زندگی هوشنگ گلشیری

علی اشرف درویشیان  
نویسنده



زنده یاد استاد هوشنگ گلشیری در اسفندماه ۱۳۱۶ در اصفهان به دنیا آمد.

دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آبادان گذراند. پس از برگشتن به اصفهان با کمک حمید مصدق و بهرام صادقی انجمن صائب را تاسیس کردند.

در همین انجمن بود که جنگ اصفهان را با کمک همدیگر و چند مترجم نامدار مثل استاد نجف دریابندری و استاد رضا سیدحسینی منتشر کردند.

اولین آثار گلشیری که شعر بود در همین جنگ منتشر شد.

پس از آن به تهران آمد و شروع به کار و تدریس کرد. بعد از چند سال، در موسسه نشر دانشگاهی شروع به کار کرد و در همین جا بود که با خانم فرزانه طاهری که از مترجمان معروف روزگار ماست آشنا شد و ازدواج کرد و حاصل این ازدواج دو فرزند به نام های بارید و غزل است. این دو الان در کار هنرهای تجسمی موفقیت هایی به دست آورده اند.

هوشنگ گلشیری سپس به جرم عضویت در حزب توده دستگیر و هشت ماه زندان شد. پس از آن بار دیگر دستگیر شد و هفت ماه زندانی شد و از کار تدریس معلق و بیکار شد اما به طور خصوصی به تدریس ادبیات داستانی پرداخت.

داستان نو، فکر نو

گلشیری نامش با نام رمان نو، داستان نو و افکار نو همراه است.

او یکی از تکنیکی ترین داستان نویسان معاصر ماست. از لحاظ تکنیک و فرم داستان تمام تکنیک های روزگار خودش را می شناخت اما این تکنیک هیچ گاه او را به سوی فرمالیسم نکشید.

تسلط کاملی به ادبیات کلاسیک ایران داشت و داستان نویسان و فلاسفه روزگار خودش را خوب می شناخت.

او سردبیری چند مجله مهم را به عهده گرفت؛ از جمله مجله مفید و کارنامه.

یادم هست وقتی که می خواست سردبیر کارنامه بشود، به من و منصور کوشان و محمدجعفر پوینده و محمد مختاری گفت که می خواهم سردبیر کارنامه بشوم و از شما کار می خواهم؛ اگر مقالاتی از جورج لوکاج، ژاک دریدا و آدرنو دارید بدهید.

خاطره هایی از او

من و دوست عزیزم رضا خندان مهابادی در آن زمان، کتاب او، *آینه های دردار*، را نقد کرده بودیم و عنوان تند و تیزی هم برای نقدمان گذاشته بودیم؛ "آینه های دردار، مانیفست سیاسی ادبی آقای هوشنگ گلشیری."

این نقد را به او دادیم. با وجود اینکه مقاله خیلی تند بود و انتقادی، شب خواند و فرداش با خوشحالی زیاد گفت که مقاله خیلی خوب بود و آن را چاپ می کنم.

گلشیری از سال 47 به عضویت در کانون نویسندگان ایران در آمد و بعد عضو هیئت دبیران شد.

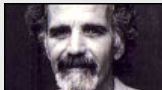
یادم هست که روز انتخاب مجمع عمومی بود و اتحادیه ناشران سالن بزرگی به ما داده بود که در آنجا انتخابات را برگزار کنیم.

آن روز در حدود 240 نفر از اعضا برای شرکت در انتخابات آمده بودند.

یاد هوشنگ گلشیری: یادداشتی از عباس معروفی



یاد هوشنگ گلشیری: یادداشتی از فرج سرکوهی



یاد هوشنگ گلشیری: یادداشتی از منصور کوشان



### اخبار مرتبط

گفتگو با فرزانه طاهری؛ 'ما هنر زندگی کردن داشتیم'



دبیرستان نمونه، اصفهان، اواسط دهه ۴۰ شمسی

من هم کاندیدا شده بودم. رفتم و خودم را معرفی کردم و برنامه هایم را گفتم. وقتی داشتم برمی گشتم که روی صندلی ام بنشینم، از کنار صندلی گلشیری گذشتم که همان جلو نشسته بود.

گلشیری دست مرا گرفت و بوسید.

این کار گلشیری باعث شد که من برای عضویت در هیئت دبیران رای بسیار بالایی آوردم و همراه با هوشنگ گلشیری و خانم شیرین عبادی و اکبر معصوم بیگی و دیگر دوستان به عضویت هیئت دبیران در آمدم.

آن سال کار مهمی روی اساسنامه کانون انجام دادیم، آن را به روز کردیم و مشکلاتش را رفع کردیم چون چند قانوندان مثل شیرین عبادی جزو اعضا بودند و با ما همکاری می کردند.

یاد هوشنگ گلشیری گرامی باد.

[چاپ مطلب](#)

ارسال به شبکه های اجتماعی

[درباره این سایت ها](#)

[Facebook](#) [Balatarin](#) [Donbaleh](#) [Delicious](#)

خدمات

[دریافت روزانه اخبار از طریق ایمیل](#) [پادکست](#) [آر اس اس](#) [موبایل](#) [ویجت](#)

BBC © MMX

بی بی سی مسئول محتوای سایت های دیگر نیست

سایت های مرتبط در بی بی سی  
ТОЧИКИ  
پښتو  
عربي

راهنما  
راهنمای دسترسی به سایت  
استخدام

درباره ما  
تماس با ما  
شرایط استفاده  
حفظ اطلاعات شخصی